

سلسلہ مباحث اخلاق و عرفان (۳)

سفر بہ کعبہ جانان

سریعت و طریقت

در فقہ اسلامی

تقریرات

استاد علی اللہوردی بھٹانی

سرشناسه

: الله وردیخانی، علی، ۱۳۰۱ -

عنوان و نام پدیدآور

: شریعت و طریقت در فقه اسلامی/علی الله وردیخانی.

مشخصات نشر

: تهران: توسعه دانش، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری

: ج ۶؛ ۲۱/۵×۱۱/۵ س.م.

فروست

: سلسله مباحث اخلاق و عرفان؛ ۱.

شابک

: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۴۷۲-۴-۱ : ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۴۷-۲۵-۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۴۷-۲۰-۲ : ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۴۷-۲۶-۵ : ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۴۷-۲۸-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت

: چاپ قبلی: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۱.

مندرجات

: ج. ۱. عظمت انسان و ضرورت سلوک. - ج. ۲. شریعت و

طریقت در فقه اسلامی. - ج. ۳. ایمان، زاد راحل. - ج. ۴. توبه،

رافع موانع و عوایق. - ج. ۵. رفع دو عایق اولیه در سلوک. -

ج. ۶. زهد و استقبال از شداید.

: آداب طریقت

موضوع

: عرفان

موضوع

: ۱۳۹۵ س ۷ الف ۳/۳ BP۲۸۸/۳

رده بندز جنگ

: ۲۹۱/۱

رده بندی دیوین

: ۴۱۹۳۶۸۵

شماره کتابشناسی سنی



غزیه کعبه بمان

عنوان • سلسله مباحث اخلاق و عرفان (۶ جلد)

شریعت و طریقت در فقه اسلامی

تالیف و تدوین • علی الله وردیخانی

ناشر • توسعه دانش

نوبت چاپ • اول، ۱۳۹۵

تیراژ • ۱۵۰۰ جلد

قیمت • ۳۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ساختمان ۳۱۰، طبقه زیر همکف

تلفن: ۶۶۴۱۵۴۵۹-۶۰

سایت: www.elmo-danesh.ir

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۷	یکی بودن شریعت و طریقت
۲۱	ظاهر و باطن احکام
۲۵	برهان منطقی از انعم و مبارزه با صوفیگری
۳۰	نجاسات، مضامین ظاهری و باطنی
۴۳	وضو و غسل ظاهری و باطنی
۴۷	حقیقت نماز و نماز عارفان
۵۸	مساجد ظاهری و باطنی
۵۹	روزه ظاهری و روزه معنوی
۶۶	خمس ظاهری و خمس باطنی
۷۳	زکوة ظاهری و زکوة عارفان
۷۷	حج صورت و حج دل
۹۰	جهاد ظاهری و جهاد باطنی
۹۲	شرایط ظاهری و باطنی در امر به معروف و نهی از منکر
۱۰۰	معاملات ظاهری و معاملات باطنی
۱۱۰	میراث ظاهری و میراث معنوی
۱۱۴	سوگند ظاهری و سوگند معنوی
۱۱۷	حکم نذر و نذر عارفان
۱۲۱	زراعت در مزرعه قلوب
۱۲۹	فهرست آیات

۱۳۵	فهرست احادیث
۱۳۹	گزیده منابع و مأخذ
۱۴۳	فهرست مجلدات سفر به کعبه جانان

www.ketab.ir

پیش‌فتار

کتاب حاضر بخشی از مجموعه تقریرات استاد فقید کتاب علی‌الردیخانی در طی نیم قرن گذشته است که در جلسات تربیتی پیش بیان فرموده‌اند.

این سجدات ارزشمند از حقایق عالیه دین مقدس اسلام، سالیان متناهی از استرس عموم به دور بوده تا این که در سالهای اخیر توسط متعالمین ایشان، تنظیم و به توفیق الهی برای استفاده شیفتگان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) به زیور طبع آراسته شده به امید آن که مقبول پیشگاه حق واقع گردد.

ضمن سپاس و قدردانی از زحمات طاقت فرسای معظم‌له، از این که در زمان حیاتشان اجازه بدوین سجدات عظیم این مجموعه را یافته‌ایم به درگاه الهی شکرگزاریم. پیشاپیش از هرگونه سهو و خطای احتمالی به همتادمین یادداشت برداری یا تنظیم و بازنویسی مطالب، پوزش می‌طلبیم. امید است که خوانندگان محترم بالاخص صاحب‌نظران و اهل فضل با نظرات عالیه خود ما را در چاپ‌های بعدی این آثار یاری فرمایند.

مقدمه

شکر لایتنامی خدای را سزااست که وجود هر موجودی نتیجه جود اوست و در هر موجودی حمد و ثناگوی او «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ». خداوندی که نقوش نفوس بر صحیفه عدم رقم زد و آب حیات معرفت را در ظلمات صفات بشریت تعبیه کرد «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُحَرِّوْنَ» تشنگان طلب را به قدم صدق، سلوک آن ظلمات صفات بشریت مسخر گردانید و به عنایت بی علت، خضر صفتان سوخته دل از آتش سس را به سرچشمه آن آب حیات معرفت رسانید.

درود نامحدود بر ارواح مقدس و بی دنس حضرات اولیاء و اوصیاء و اولیاء که سالکان مسالک حقیقت و مقتدایان ممالک شریعت بودند «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ» بالاخص قافله سالار قوافل حضرات انبیاء و اوصیاء و اولیاء، محمد صَلَّی اللہُ عَلَیْهِ وَاٰلِہٖ

مقصود از آفرینش، وجود انسان است و هر چیز را که وجود است از دو عالم، به تبعیت انسان است. مراد از آفرینش انسان، کمال معرفت به ذات و صفات باریتعالی است و چنین معرفت تنها از انسان به ظهور رسد، انسانی که دارای روح پاک شود.

آنچه مکشوف نظر روح است از معانی غیب، قابل نقصان نیست زیرا که نظر چنین روح به مدد نور خدا مؤید است **«اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»**. اما آنکه نصیب نفس است از معانی در تصرف وهم و خیال است.

یعنی است که روح را محبت از جمله صفات او سابق آمد و این به سبب تحریف **«يُحِبُّهُمْ»** بوجود آمده و گرنه کسی به مقام **«يُحِبُّونَهُ»** نرسد. روح را هیچ صفتی نیست که پیوندی با قدم داشته باشد مگر محبت و در این اسرار بسیار است. حضرت داوود علیه السلام رسید: **«يَا رَبِّ إِعَاذًا خَلَقْتَ الْخَلْقَ»** فرمود: **«كُنْتُ كَثْرًا مَخْفِيًا فَأَخْبَيْتَنِي أَنْ أَدْرِكَ فَخَلَقْتَ الْخَلْقَ لِأَهْرَ»**.

روح انسانی به جهت اضافت **«مِنْ رُوحِي»** اثر در کاینات گشت و مورد تکریم خاص الهی؛ **«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ»** یعنی انسان محمول عنایت ما است. ما عاشق و معشوق یکدیگریم، آنچه ما را با آدمی و آدمی را با ما افتد، نه ما را با دیگری و نه دیگری را با ما افتد. بار ناز معشوقی معشوق، عاشق تواند کشید و بار ناز عاشقی عاشق، معشوق تواند کشید.

خواست عاشق معشوق را پیش از خواست معشوق عاشق را نیست، بلکه خواست معشوق مقدم بر خواست عاشق است. زیرا عاشق پیش از وجود خود مرید معشوق نبود، ولی معشوق پیش از وجود عاشق، مرید او بود. عشق عاشق را تار از «یَجِبُهُمْ» آمد و بود «یَجِبُونَهُ» سر رشته این حدیث از اشارت «فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُطْرَفَ» برخاست.

گرچه در تعبّد، انس و جن و ملک شریکند ولی انسان را قبول حمل بار معرفت در میان خلایق ممتاز گشت «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ» همه از قبول آن امانت امتناع ورزیدند الا انسان «وَوَحَّمَلَهَا الْإِنْسَانُ». کشیدن این بار معرفت و امانت الهی تنها انسان را سزااست.

انسان است که دل او را آن جمال نمای الوهیت گشته «خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» دل آئینه الهی است و هر دو عالم، غلاف این آئینه. اگر آئینه در انسان به کمال مرتبت صفای خود برسد، می داند که او کیست بهر چه آمده است و این همه کرامت و فضیلت به چه علت است.

این همه حضرات انبیاء که آمدند، کار نوی جهان عالم نیاوردند و خبر نوی در سینه تو نهادند، بلکه آنچه را که در سینه تو نهاده بودند بجنبانیدند، و آنچه را که بر تو بهر چه نهاده بودند ترا به سوی آن خواندند «وَمَا كُنَّا لِنَهْتُلِيَكَ لِأَنَّ هَدَيْنَاكَ».

ای انسان که نسخه کامل نامه الهی تویی، ای آئینه جمال الوهیت که آنچه در عوالم است بیرون از تو نیست، هرچه خواهی از درون خود بخواه که مطلوب حقیقی و یار ازلی آنجاست. اما تا آئینه دل آدمی به کمال مرتبت صفای خود

رسد، مهالک و مسالک بسیار باید قطع نمود و آن جز سلوک بر شریعت و حقیقت و طریقت نیست.

البته شریعت و طریقت یکی است و آن تعالیم اسلام است. طریقی جز تعالیم اسلام یافت نمی‌شود که انسان را به سعادت رساند. شریعت عین طریقت و طریقت عین شریعت است، لذا تقسیم علمای دین به علمای شریعت و طریقت، بی‌موضوع و بی‌اساس است.

علم شریعت هم اول است و هم آخر، هم ظاهر است و هم باطنی. هر مبدء عمل است به وجهی و هم غایت عمل است به وجه دیگر. پس اول، ایمان و علم به شریعت است و آخر هم ایمان و علم به شریعت، متها تفاوت آنها از زمین تا آسمان است. ولی علم اسلام جامع تمام فضایل و دارای کل حقیقت. زیرا تعالیم اسلام جامع تمام فضایل و دارای کل کمالات و سرچشمه هر علم است.

مرید صادق و سالک عاشق از سر صدق و تائیدی نه از سر هوی و تمنی مطالعه کند. در این هنگام او می‌داند که کیست و از کجا آمده و چون آمده است، به چه کار آمده و کجا خواهد رفت، مقصود او چیست و هدف اعلای او چیست و معلوم گرداند روح غلوی را در خاک سفلی کشاید چه حکمت دارد و باز مفارقت و قطع تعلق آن از قالب به چه سبب است و بار دیگر نشر آن در حشر با کسوت قالب بهر چیست. در این صورت از زمرة «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» بیرون آمده و به مرتبه انسانی رسد و از حجاب غفلت «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» رهایی یابد و به ذوق و شوق قدم در طریق حق نهد؛ آنچه را

در نظر آورد به قدم آورد که ثمره نظر، ایمان است و ثمره قدم، عرفان.

کعبه وصال را هم مانند کعبه صورت از هر جهت راهی است «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ». مراحل این طریق را به ارادت و شوق و محبت توان پیمود. اما عشق به مقام تحقق نرسد مگر این که عاشق مطیع و مُتَقَاد محض فرمان معشوق شود «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ».

این توفیق کسی را سزااست که با تزکیه و تصفیه، مراتب معرفت را به کمال رساند و در منطقه جاذبه الوهیت قرار گیرد، و در دریای عشق محبوب ازلی و عقل کلی مستغرق شود؛ خریستن را به شعله شمع ازلی زند و وجود انسانی را تبدیل به آتش نماید. در این مقام است که آتش بر او و کسانی که پیرو او باشند مبارک است «أَنْ يُّورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا».

مجدوب سالک هم عاشق است و هم معشوق و هم عشق. چون عوارض از بین رود، دوگانگی برخورد یگانگی پدید آید، جای کثرت را نور وحدت و یگانگی در کثرت که امری است موهوم به نسبت معرفت از بین رود و سر روحانی و معنوی جز رفتن از کثرت به وحدت یا از کثرت به معرفت نیست. این مقام از آن سالکانی است که به مرتبه اعلای توحید یا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» رسیده‌اند، از خود فانی شده و به او باقی گشته‌اند.

آری تا وجود و هستی مجازی باقی است، از وجود و هستی حقیقی نمی‌توان در حدّ اعلیٰ برخوردار شد مگر به

قدر آنچه از هستی مجازی کاسته شود. همه حضرات انبیاء و اوصیاء و اولیاء در تحقق این هستی کوشیدند و همه هستی بشری را فدای عشق معشوق نهادند. لکن از هر یکی نیم سوخته و سایه‌ای باقی ماند، اما حضرت محمد (ص) هستی خود را در آتش عشق معشوق خود در شعله جمال ازلی به کلی بسوخت.

تفاخر سایر حضرات انبیاء این بود که مقام سروری، پیشوایی، قافله‌سالاری و دلیلی دارند، اما حبیب خدا (ص) می‌فرمود که عَصِیْبَةُ مَنْ دَر بِي نَصِیْبِي اَسْتُ، کام من در ناکامی است، اراده من در نامرادی است، هستی من در نیستی است، توانگری (فخر) من در فقر است «الْفَقْرُ فَخْرِي». چه عاشق باید پیش معشوق دست بختی رود. ای عاشق خدا، راه تو راه حلاّی اعلای عشق است. این راه را به نیستی باید رفت، سروری و پیشوایی، همه هستی است.

سالک باید بداند که مبدأ و منشأ این حرکات الهی، اراده الهی است. اراده تخم جمله سعادت است و این صفت نه از صفات انسانیت که پرتوی از انوار صفت مریدی خداست، تا حق تعالی با این صفت در روح بنده‌ای تجلی کند. آن بنده مرید نخواهد بود. ابتدا این نور چون شرر آتشی است که در حراقه افتد که اگر آن را به کبریتی برنگیرد و به هیبتی خشک مدد نکند، روی در خاموشی کلی نهد و به مَکَمَن غیب رود و آن مدد جز تعلیم اساتید الهی نخواهد بود «الشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّيِّ فِي أُمَمِهِ».

سخن عارفان، دواعی شوق و بواعث طلب در دل طالبین پدید می‌آورد و شرر محبت در باطن ایشان مشتعل

می‌سازد، خصوصاً که از منشأ نظر عاشقان صادق و کاملان مُحَقِّق صادر شود. کلام ایشان قلیل الحجم است و کثیر المعنی، جام جهان‌نماست و مرآت جمال‌نمای، هم استفادت مُبْتَدِی ناقص را شامل است و هم إفادت مُنْتَهی کامل را. لکن بی‌خبران را از دولت این حدیث بهره‌ای نیست و ندانند که قفل سعادت ابدی به کدام کلید گشوده می‌شود.

مفتون و مغرور این راه کسی که پندارد با اتکاء به خود و به قدم بشری طیّ تواند کند، غافل از این که راه کعبه صواب را بی‌دلیل نتوان رفت تا چه رسد طیّ مراحل کعبه و صراط‌الستقیم. تبقی در جستجوی استاد کامل بپا خیزد اگر در مشرق نشاء نداند به مغرب رود. او واقف است که حصول حقیقت به واسطهٔ علما و عرفا و مرشدین کذایی ممکن نیست که ایشان همه در مقام آسایشند و در بند آرایش، نه ایشان را از عرفان سیری و نه از ایقان اثری.

آری حقایق را از صومعهٔ اهباز و ترسایان و درویشان کذایی و بی‌خبران نتوان یافت که آنان از مخدولان درگاه حقند، اگرچه ظاهراً خود را به لباس اسلام آراسته‌اند ولی باطناً لباس کفر در بر کرده‌اند. عاقبت کردار بی‌ایمانان و ریاضات و مجاهدات بی‌معنی ایشان «تَصَلُّیْ لَأَرْأَ حَافِیَةً» است، لکن عاقبت آن مردان الهی که خورشید اسلام بر دوش آنها می‌تابد و باد کرامت از پردهٔ عنایت بر سرای تقرّب ایشان می‌وزد «فِی جَنَّةٍ عَلِیَّةٍ» است.

دروود بر ارواح پاک و مقدس اولیاء که پس از رهایی از این خاکدان و وصول به مقام قرب محبوب و کسب استحقاق غنودن در حریم عزّت در زیر آتش عشق خدایی، ترک آن

بارگاه صفا گفته و به زمین برگشته‌اند و از نو خود را به زندان تاریک و تنگ تن خاکی انداخته‌اند، تا گم‌گشتگان بیابان غفلت و جهالت را هدایت نموده و از گرداب بدبختی و ناپیایی نجات داده و به سرمنزله مراد رسانند.

دروود بر دل‌باختگان شاهد عشق خدایی که کشته شدن در دست مردمان بی‌دل را، عین سعادت و فیض آسمانی شمرده‌اند و انواع شکنجه و آزار و رنج و درد را تحمل کرده، لبیک گویان جام شهادت را از دست دیوسیرتان گرفته و سرکشیده‌اند تا بشر را به غیرت و همت درآرند و پرده‌های غفلت را از پیش چشم بصیرت ایشان بردارند و آتش عشق خدایی را بر دل افسانه ایشان برافروزند.

سلام و درود بر خاتم دایره کمال، حضرت محمد (ص) و اهل بیت ماورین ا، آن پیشتازان محبت و لواءداران حمد و معرفت، سلام به حق آنان ما را به وصال خویش موفق فرما.